

شعر، زبان آشتی جهانیان بانو شیمیل و نقش او در شناخت مولانا

سید سعید فیروزآبادی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران - مرکز

چکیده

اکنون چهار سال از مرگ پروفیسور آنه ماری شیمیل (۱۹۲۲-۲۰۰۳م) می‌گذرد. بسیاری از آثار این بانوی بزرگ شرق‌شناس به زبان‌های گوناگون و از آن جمله، فارسی ترجمه شده است و پیوسته بر تعداد علاقه‌مندان به اندیشه و شیوه نگرش او، در غرب و شرق افزوده می‌شود. از این رو، در مقاله حاضر تلاش خواهد شد تا ابتدا به سنت شرق‌شناسی و پیشینه آن در کشورهای آلمانی زبان اشاره شود و مشخص گردد بانو شیمیل کدام شیوه شرق‌شناسی را به کار بسته است. بخش دوم، سیری در آثار بانو شیمیل در زمینه ادبیات شرق، به‌ویژه پژوهش‌های او در مورد مولانا است و به‌اختصار می‌کوشیم تا با برخی از این آثار و دیدگاه‌های مطرح شده در آنها آشنا شویم. موضوع سوم و پایانی اختصاص دارد به بررسی دلایل این علاقه‌مندی، زمینه‌های این نگرش و در نهایت، هدف بانو شیمیل از نگارش آثاری برای معرفی ادبیات فارسی و دلایل محبوبیت این آثار.

جایگاه پروفیسور شیمل در شرق‌شناسی

توجه به شرق و شرق‌شناسی در کشورهای آلمانی زبان سرگذشتی کاملاً متفاوت با دیگر کشورهای اروپایی چون فرانسه، هلند و انگلیس دارد. دلیل این امر نیز مشخص است، زیرا آلمان و اتریش هیچ‌گاه آن موقعیتی را نداشتند که کشورهای یادشده در استعمار سرزمین‌های مشرق‌زمین دارا بودند. در واقع، نخستین رابطه سیاسی با سفر هیأت اعزامی از آلمان به ایران، در دوره شاه عباس اول برقرار گردید که آدام اولتاریوس (۱۶۰۳-۱۶۷۱م) در مقام منشی و مشاور سفیر فریدریش سوم در ۱۶۳۳م، همراه این هیأت بود. بعدها اولتاریوس سفرنامه‌ای نگاشت و در ۱۶۵۴م، گلستان سعدی را به زبان آلمانی ترجمه کرد. (فرهنگ خاورشناسان، ۱۳۷۶: ذیل اولتاریوس) از این رو، حاصل سفر نخستین هیأت سیاسی به ترجمه اثری ادبی منجر شد که بسیار ارزشمند بود.

البته تحول و تکامل شرق‌شناسی در دیگر کشورهای اروپایی نیز بر اندیشه‌مندان آلمانی بی‌تأثیر نبود، از آن جمله در عصر روشنگری که با تأثیرپذیری از اندیشه‌های ولتر به شرق توجه می‌شد. در همین زمان، نویسندگانی همچون گوتهلد افرایم لسینگ (Gotthold Ephraim Lessing) در نمایشنامه ناتان فرزانه، شخصیت‌های مشرق‌زمین، همچون سلطان صلاح‌الدین ایوبی در مقام نمادی از شهسواران سده‌های میانه، را مطرح کردند. این شیوه نگرش با ترجمه‌های یوزف فون هامر - پورگشتال (۱۷۷۴-۱۸۵۶م) (Josef von Hammer-Purgstall) از غزل‌های حافظ به اوج خود رسید و بزرگ‌ترین و جهانی‌ترین شاعر آلمان را در سال‌های پیری واداشت به این شرق ناب پناه ببرد و آن‌گونه که خود می‌گوید، حس کند «چاره‌ای جز قلم به دست گرفتن و آفرینش اثری ادبی» (گوته، ۱۹۹۵: ۲۳۹) ندارد. دیوان غربی - شرقی نمونه‌ای از همین تأثیر سحرآمیز ادبیات شرق بر شخصیتی است که ناپلئون هنگام لشکرکشی به روسیه، به دیدار او می‌شتابد. شاید با بررسی چهل و چند اثری که در آن زمان، در اختیار گوته بوده است، بتوانیم تصویری کامل‌تر از وضعیت شرق‌شناسی در آلمان را در نظر آوریم. از این فهرست درمی‌یابیم که تنها دیوان حافظ، گنجینه‌های مشرق‌زمین (پورگشتال)، گلستان سعدی (اولتاریوس)،

ملاحظات در باره آسیا (فریدریش فون دیتس) و متنی (یوهان یاکوب رایسکه)، یعنی پنج اثر از زبان‌های اصلی به آلمانی ترجمه شده و در اختیار گوته بوده است و از این رو، مشخص می‌شود که برخی از خطاهای گوته به دلیل همین منابع اندک بوده است (گوته، ۱۳۸۰: ۳۲-۲۳).

همین توجه به شرق باعث شد تا در دوره رمانتیک، شرق‌شناسی در آلمان به رشد و شکوفایی برسد و آنچه را که لسینگ، هردر و گوته مطرح ساخته بودند، شرق‌شناس و شاعری همچون فریدریش روکرت (۱۷۸۸-۱۸۶۶م) به ثمر بنشانند. روکرت در راه بازگشت از سفر ایتالیا، با هامر - پورگشتال در وین ملاقات کرد و او نیز این شاعر جوان را با زبان‌های فارسی و عربی آشنا ساخت. این آشنایی با ترجمه مقامات حریری که به حق «ترجمه آن برتر از اصل اثر است» (روکرت، ۱۹۶۶: ۷۱-۷۰)، کتاب الحماسه و معلقات و دیوان امرء القیس ادامه یافت. اما شهرت اصلی روکرت مرهون ترجمه‌های او از زبان فارسی است. او در ۱۸۲۰م، مجموعه‌ای از غزل‌ها را براساس غزلیات مولانا جلال‌الدین رومی به زبان آلمانی برگرداند. تفاوت این برگردان با ترجمه هامر - پورگشتال در آن بود که این بار، قالبی از شعر فارسی، یعنی غزل، راه خود را به بوستان زبان آلمانی گشود. روکرت غزل‌های حافظ، نظامی، جامی، سعدی، بخشی از شاهنامه فردوسی و حتی سروده‌های محلی مردم مازندران را به آلمانی ترجمه کرد. به این سان، غزل به نوگل بوستان زبان آلمانی بدل شد و شاعرانی دیگر، چون آگوست گراف فون پلاتن (۱۷۹۴-۱۸۳۵م) با مهارت و زیرکی فراوان به تکامل آن همت گماشتند. این تأثیر را حتی در آثار شاعران دوره ادبی نمادگرایی آغاز سده بیستم آلمان، همانند راینر ماریا ریلکه (۱۸۷۵-۱۹۲۶) و هوگو فون هوفمنستال (۱۸۷۴-۱۹۲۹م) با بهره‌گیری از صور خیال شعر فارسی می‌بینیم که هر دو مورد علاقه پروفیسور شیمل بودند. در این میان، باید به کتاب دستور زبان، شعر و سخنوری در ایران روکرت هم اشاره کنیم که نویسنده با طنزی خاص که بعدها در آثار پروفیسور شیمل هم نشانی از آن را می‌یابیم، چیستان‌ها، شخصیت‌ها و ویژگی‌های تاریخی ادبیات فارسی را شرح می‌دهد.

هر کس که با آثار پروفیسور شیمل آشنا باشد، نیک می‌داند هیچ اثری نیست که

در آن، نویسنده از روکرت، استاد الهام‌بخش خود، یاد نمی‌کند؛ زیرا شیمیل خود نیز شاعر بود و در فهرست آثارش می‌بینیم که در بیست‌وشش سالگی مجموعه‌ای از شعرهایش را با عنوان نوای نی منتشر می‌کند. از این رو، به‌راستی پروفیسور شیمیل ادامه‌دهنده سنت گذشته شرق‌شناسی آلمان بود؛ اما او چنان تفاوت‌ها و برتری‌های فراوانی بر پیشینیانی خود داشت که باعث شد بار دیگر، آوازه شرق‌شناسی آلمان به گوش جهانیان برسد.

سیر آثار پروفیسور شیمیل در قلمرو ادبیات فارسی و مولانا پژوهی

همان‌گونه که شیمیل در خاطراتش می‌نویسد، آغاز آشنایی واقعی او با ادبیات شرق دیدار با دکتر النبورگ در پانزده سالگی و یادگیری زبان عربی است. او اوج این آشنایی را چنین شرح می‌دهد: «یکی از پرهیجان‌ترین لحظات آموزش عربی من روزی بود که افندی [دکتر النبورگ] مرا با خود به ینا برد و من در آن‌جا برای دو دانشجوی عرب او (یعنی نخستین اعرابی که دیده بودم!) سوره فاتحه، نخستین سوره قرآن مجید را به زبان عربی خواندم.» (شیمیل، ۱۳۸۳ الف: ص ۳۰-۳۱)

پروفیسور شیمیل در ۱۹۳۹م، یعنی همزمان با آغاز جنگ جهانی دوم، در دانشگاه برلین تحصیل و در درس‌های نظری ارنست کونل درباره هنر اسلامی شرکت می‌کند و استاد پس از آگاهی از استعداد شاگرد، به او توصیه می‌کند تا تحصیل ناگزیر علوم طبیعی را رها کند و به تحصیل زبان‌های عربی، فارسی و ترکی پردازد. این چنین راه زندگی او مشخص‌تر می‌شود و در نوزده سالگی، رساله دکتری خود را نزد ریشارد هارتمان می‌نگارد. از استادان بزرگ او در این دوره، افزون بر هارتمان، هانس هاینریش شدر است که مقاله‌های ایران‌شناسی او درباره دقیق و حافظ، هنوز هم از بهترین منابع در باب ادبیات فارسی است. شیمیل به راهنمایی شدر با گزیده رینولد نیکلسن از مثنوی مولوی آشنا می‌شود و به این سان، رابطه او با مولانا آغاز می‌گردد و این پژوهش ابتدایی به انتشار صور خیال در آثار مولانای رومی در ۱۹۴۹م، می‌انجامد. این اثر آغاز راه بانو شیمیل در ادبیات فارسی است. پس از پایان جنگ جهانی دوم، شیمیل ناگزیر مدتی در شهر ماربورگ اقامت

گزید. در همین شهر، با فریدریش هایلر (۱۸۹۲-۱۹۶۷م)، رئیس دانشکده الهیات دانشگاه ماربورگ، آشنا شد و این آشنایی تا پایان عمر، تأثیری شگرف بر اندیشه شیمیل نهاد. در همین زمان، او با همکاری ویلهلم گوندرت و والتر شوبرینگ، اثری بزرگ با عنوان شعر مشرق‌زمین را گردآوری کرد. با نگاهی به این مجموعه در می‌یابیم شعرهایی که خود شیمیل از عربی، ترکی و فارسی به آلمانی ترجمه کرده بسیار زیباست و به‌خصوص در این میان، چند بیتی از *مناجات‌نامه* خواجه عبدالله انصاری مشاهده می‌شود که رعایت قالب و مفهوم در آن شگفت‌انگیز است. تردیدی نیست که تأثیر هایلر بر بانو شیمیل باعث توجه خاص او به این موضوع شد که نیایش را فصل مشترک تمامی مردم جهان بداند و بعدها نیز آثاری در همین زمینه بنگارد.

اما این عشق و علاقه به ادبیات فارسی سبب شد که شیمیل *جاویدنامه* اقبال را در ۱۹۵۷م، به زبان آلمانی ترجمه کند و همین ترجمه سرآغاز آشنایی شیمیل با دومین شاعری شد که این شرق‌شناس بیش از همگان آثارش را ترجمه و تفسیر کرده است. پیش‌گفتار هرمان هسه (۱۸۷۷-۱۹۶۲م) بر این اثر نیز بسیار ارزشمند است. راه پژوهش در آثار اقبال با بال جبرئیل، که پژوهشی در اندیشه‌های دینی اقبال لاهوری است، ادامه می‌یابد و همزمان ترجمه پیام مشرق همین شاعر اندیشه‌مند به زبان آلمانی نیز انجام می‌پذیرد. البته در فاصله این سال‌ها که مصادف با تدریس در دانشگاه الهیات آنکارا است، بانو شیمیل *جاویدنامه* اقبال را (۱۹۵۷) به زبان ترکی هم ترجمه می‌کند.

اما پژوهش در باب اقبال لحظه‌ای او را از اندیشه و ترجمه آثار مولانا باز نمی‌دارد و به این ترتیب، در ۱۹۶۴م، ترجمه *گزیده دیوان شمس* منتشر می‌شود. این اثر که در ۲۰۰۵م نیز تجدید چاپ شده است، پیش‌گفتاری بسیار زیبا دارد. شیمیل پس از نقل‌قولی از کتاب *تاریخ بلاغت در ایران* اثر هامر پورگشتال می‌نویسد: «درواقع نیز هیچ شاعر عارفی در ادیان گوناگون نیست که همچون مولانا اندیشه‌هایی چنین غنی داشته باشد و بتواند به‌سادگی خواننده را با تجربه‌های عرفانی خود آشنا سازد.» (رومی، ۲۰۰۵: ص ۳)

به همین دلیل نیز در این پیش‌گفتار، پس از اشاره‌ای کوتاه به زندگی مولانا، دلیل این محبوبیت را این‌گونه بیان می‌دارد: «در حالی که در شعر شاعران بزرگ ایران‌زمین همانند حافظ، نمادها با قالب‌ها و اوزان شعری رابطه‌ای بسیار دقیق دارد و در نهایت به گوهرانی می‌ماند که آنها را تراش می‌دهند و گوهری بی‌مثال می‌شوند، در شعر مولانا هیچ نشانی از تصنع نمی‌توان یافت. بی‌تردید در سروده‌های مولانا نیز بهره‌گیری از صنایع ادبی به چشم می‌خورد و وزن و قافیه‌بندی خاص او نیز در این شعرها مشاهده می‌شود، ولی به گونه‌ای شگفت‌انگیز در این آثار، تازگی خاصی را می‌توان حس کرد.» (رومی، ۲۰۰۵: ص ۸)

در هر حال، این گزیده هشتاد غزل و رباعی از دیوان الکبیر را در بر می‌گیرد. مترجم در پیش‌گفتار این کتاب، به این نکته اشاره می‌کند که بسیاری از شعرهای مولانا را نمی‌توان ترجمه کرد، زیرا بازی‌های کلامی و صنایع ادبی آن را نمی‌توان به زبان آلمانی منتقل کرد (رومی، ۲۰۰۵: ص ۱۲). در کل می‌توان این ترجمه‌ها را بسیار موفق و تداوم راه فریدریش روکرت دانست، زیرا شیمل در این اثر افزون بر حفظ اوزان و قالب غزل، صور خیال را نیز به خوبی رعایت می‌کند.

توجه و تفکر در باب اندیشه‌های مولانا و تلاش برای معرفی این بزرگ‌ترین عارف ایرانی به جهانیان، پیوسته در آثار گوناگون بانو شیمل تجلی می‌یابد. از آن میان باید به کتاب *من چو بادم و تو چو آتش* (۱۹۷۸ پ) و به‌خصوص بزرگ‌ترین اثر ایشان در این زمینه، *شکوه شمس* (۱۹۷۸ پ) اشاره کرد. در کتاب نخست، بانو شیمل شرحی کامل‌تر از زندگی مولانا ارائه می‌کند و می‌کوشد با بهره‌گیری از منابع مختلف، توصیفی دقیق از اندیشه‌های این عارف بزرگ ایرانی را در اختیار خوانندگان قرار دهد. گفتار *نخست من چو بادم و تو چو آتش*، شرح زیارت مقبره مولانا در قونیه است. پس از توصیف قونیه، نویسنده بیان شعری مولانا را بررسی می‌کند و قرآن مجید را مهم‌ترین منبع الهام این شاعر می‌داند. (شیمل، ۱۹۷۸ ب: ص ۴۲) سپس تأثیر متونی همچون مقامات حریری، *کتاب الاغانی*، *قوت القلوب*، *رساله قشیریه*، *احیاء علوم الدین* امام محمد غزالی و اندیشه‌ها و آثار شاعران بزرگی همانند سنائی و عطار و به‌خصوص *منطق الطیر* را مطرح می‌کند. (همان، ص ۴۳-۵۶)

در گفتارهای بعدی این کتاب، از جنبه‌های گوناگون سروده‌های مولانا و از آن جمله، تجلیات عشق الهی، پیامبران و در نهایت سماع دقیق‌تر شرح داده می‌شود. راهی که شیمیل در کتاب من چو بادم و تو چو آتش آغاز کرده بود، در اثر بسیار ارزشمند او، شکوه شمس ادامه یافت. شکوه شمس حاصل عمری تلاش است و نویسنده خود پس از اشاره به اهمیت چله‌نشینی در بین عرفا می‌گوید: «با این حال، مؤلف کتاب حاضر باید اذعان کند که دقیقاً مدت چهل سال به آثار مولوی دل بسته بوده است.» (شیمیل، ۱۳۶۷: ص ۵) از این رو، شگفت‌انگیز نخواهد بود که در چهار فصل این کتاب، نخست به پیشینه تاریخی، بعد خیال‌پردازی‌های مولوی، سوم الهیات مولوی و در نهایت به نفوذ مولوی در شرق و غرب بپردازد. مفصل‌ترین بخش این اثر، خیال‌پردازی‌های مولوی است و با مطالعه آن عظمت کار بانو شیمیل را در می‌یابیم. از مهم‌ترین صور خیال مولانا که شیمیل در این اثر به آن اشاره می‌کند، می‌توان به خیال‌پردازی‌های طبیعت، خوشنویسی و باغ اشاره کرد. همین توجه به جلوه‌های باغ در عرفان و فرهنگ اسلامی بی‌تردید در نگارش کتاب بعدی بانو شیمیل با عنوان *بهشت‌های کوچک، گل‌ها و باغ‌ها در اسلام* (۲۰۰۱) مؤثر بوده است.

به‌راستی این همه دقت‌نظر در این صور خیال، در هیچ یک از آثاری که تا آن زمان نگاشته شده است، وجود ندارد. افزون بر این، زبان زیبای بانو شیمیل است که باعث می‌شود در عین سادگی، خواننده پی به ژرفای اندیشه‌های او ببرد. ترجمه فیه ما فیه در ۱۹۸۸م و در نهایت، نگارش کتاب *مولانا پیر تقدس* در ۲۰۰۱م، معرفی حضرت مولانا به جهانیان است.

همکاری بانو شیمیل با دانشگاه هاروارد و ترجمه شعرهای میرزا اسدالله غالب و میر نیز زمینه‌ای را فراهم آورد تا بانو شیمیل از فرصت مطالعاتی نیز بهره جوید و به این سان، آن «پرنده استوایی» (شیمیل، ۱۳۸۳ الف: ص ۲۹۵) مدتی را در موطن خود، شرق، سر کند. سفرهای مکرر بانو شیمیل به پاکستان و هند هم زمینه‌ساز آشنایی هرچه بیش‌تر او با فرهنگ واقعی مردم این منطقه بود. این آشنایی با ترجمه زبور عجم اقبال لاهوری و *موج گل*، *موج شراب* غالب دهلوی و آثار بسیاری همچون

قصه‌های پاکستان (۱۹۸۰ ب)، اسلام در شبه قاره هند (۱۹۸۰ الف)، ادبیات اسلامی هند (۱۹۷۳) و چندین اثر دیگر تداوم همین راه بود.

فهرست مقاله‌های بانو شیمل در *دایرةالمعارف ادیان*، *دایرةالمعارف اسلام*، *دایرةالمعارف جهان نوگرایی اسلامی* و *ایرانیکا* باز هم نشانی از همین عشق و علاقه به معرفی شرق در نگاه غربیان است و در آن بین، مقاله‌هایی همچون «تأثیر مسیحیت بر شعر فارسی»، «پیامبر در زندگی مسلمانان»، «نماد رنگ در ادب فارسی»، «سالنامه اسلامی»، «سماح»، «ارزش و نماد اعداد» و «خوشنویسی» را می‌بینیم که همگی از موضوع‌های مورد علاقه بانو شیمل است.

باید در این‌جا از کتاب بسیار ارزشمند بانو شیمل با عنوان ستاره و گل، دنیای تصویرها در شعر فارسی نیز یاد کنیم. این اثر که در اصل، حاصل سال‌ها تدریس زبان فارسی در دانشگاه هاروارد است، برای علاقه‌مندان به ادبیات فارسی بسیار جذاب و آموزنده است. بی‌تردید مهم‌ترین هدف این اثر آموزش شیوه نگرش و تحلیل صحیح آثار شاعران فارسی زبان است که در آن به‌جای روش معمول در شرق و غرق شدن در بحث‌های لغوی و برداشت‌های احساسی و شخصی به معانی کلی و تأثیر زیبایی‌شناسی اثر توجه نشان داده می‌شود و از لایه‌های زیرین و نهفته در پس هر تصویر یاد می‌گردد.

افزون بر این، قلمرو کتاب یادشده به‌واقع بسیار وسیع‌تر از مرزهای سیاسی و جغرافیایی امروز ایران است و از هند تا ترکیه، سمرقند و بخارا را در بر می‌گیرد. این امر خود بر جذابیت این اثر دوچندان می‌افزاید، زیرا از دیدگاه پروفیسور شیمل ادبیات اردو و عثمانی تحت تأثیر ادبیات فارسی بوده است. در عین حال با نثری زیبا، ساده و شیرین و طنزآمیز مشابه دیگر آثار، نویسنده می‌کوشد به ترجمه‌های موجود از ادبیات فارسی و کتاب‌ها و مقاله‌های منتشرشده در سراسر جهان بپردازد و فراخور متن آنها را نقد و بررسی کند. از این رو، خواننده فرصت می‌یابد تا سیر معنویات را در این گوشه از زمین و بازتاب آن را در جهان دریابد. منابع الهام شاعران فارسی و نمادهای به کار رفته در شعرها از ترک و هندو، گل و گیاه، باد و خورشید، جامه‌ها، خط و خوشنویسی، عددها و حتی رویا و آیین و بانگ

جرس همگی نشان از آن دارد که هدف نویسنده بسی والاتر از معرفی صرف ادبیات فارسی است. نباید فراموش کرد که مخاطب این اثر همچون بسیاری دیگر از آثار نویسنده، در وهله نخست مردم غرب‌اند، اما این شیوه نگرش بسیار زیبا و خیال‌انگیز برای شرقیان نیز جذاب است، زیرا دیدار روی خویش در آینه‌ای صیقل‌خورده و پاک خود موهبتی بزرگ است.

دلایل توجه به ادبیات

این عشق و علاقه به ادبیات فارسی و شعر را زمانی به‌خوبی در می‌یابیم که بدانیم آخرین اثر خانم شیمل که به یاری دکتر گودرون شوبرت منتشر شده، مجموعه‌ای بس دلکش و زیباست از شعر زنان کشورهای مسلمان که بی‌تردید باز هم در یافتن فصلی مشترک بین غرب و شرق بسیار مؤثر خواهد بود. اما به‌راستی دلیل جذابیت آثار پروفیسور آنه ماری شیمل در غرب و شرق چیست؟ چرا بسیاری از مردم این همه به آثار او توجه می‌کنند؟ کیست که این آثار را بخواند و از آنها تأثیر نپذیرد؟

آنچه در وهله نخست در این آثار مشاهده می‌شود، این نکته است که این پژوهش‌ها صرفاً کتابخانه‌ای نیست، بلکه پژوهش میدانی نیز در آن اهمیت به‌سزایی دارد، منظور همان رابطه با مردمی است که با این زبان و فرهنگ زندگی می‌کنند، زیرا تنها، کسی می‌تواند چنین ژرف از فرهنگی سخن بگوید که خود با صاحبان آن فرهنگ دیرزمانی زیسته و آموخته باشد که آنان چگونه به جهان هستی و جلوه‌های گوناگون آن می‌نگرند. همگان می‌پذیرند که شرط دستیابی به این درک مشترک و واقعی، دوری از هرگونه پیش‌داوری و شکیبایی و نگرش با تسامح و تساهل است. از یاد نبریم که این کیمیا را نزد هر کیمیاگری نمی‌توان یافت. نمونه این امر را در پیش‌گفتار کتاب تصوف، آشنایی با عرفان اسلامی (همو، ۲۰۰۰: ص ۶) می‌توان مشاهده کرد: «دختر دانشجوی آمریکایی در ستون مذهب پرستشنامه‌ای که برای بررسی آماری در درس پدیدارشناسی ادیان داده بودند، نوشته بود: صوفی. از او پرسیدم: صوفی؟ یعنی منظورم آن است که چه می‌کنید؟ دخترک پاسخ داد: سماع

می‌کنیم و شعرهای رومی می‌خوانیم! - بینم زبان فارسی را که بلدید؟ - این بار پاسخی چنین داد: نه، برای چه؟ شعرهای رومی را که به انگلیسی هم ترجمه کرده‌اند!»

بانو شیمل همین گفتگوی ساده را بهانه‌ای برای نگارش کتابی بسیار زیبا و مفید می‌داند و به شرحی جامع و کامل از اندیشه‌های عارفانه در دین اسلام و به‌خصوص آشنایی با اندیشه‌های مولانا می‌پردازد و می‌کوشد تا این شیوه نادرست نگرش به عرفان و عرفای اسلامی را تصحیح کند و جلوه‌هایی حقیقی از عرفان مشرق‌زمین را به زبانی ساده شرح دهد.

نکته مهم دیگر در مورد پروفیسور شیمل باز هم شیوه نگرش جامع و تسلط شگرف او بر مسائل گوناگون شرق است. از این رو، در این آثار هیچ حد و مرز سیاسی و جغرافیایی مطرح نیست و اگر خواننده لحظه‌ای به تفکر بنشیند، می‌بیند که این مرشد و راهنما به طرفه‌العینی شرق و غرب عالم را برای یافتن مراد دل می‌جوید. لحظه‌ای از مولانا، عطار و اقبال سخن به میان می‌آورد و چند سطر بعد ما را به دیدار گوته، روکرت و جان داون می‌برد. هدف از این سیر آفاق و انفس که در تمامی نوشته‌های بانو شیمل نشانی از آن را می‌توان یافت، یافتن مشترکات فرهنگی است، یعنی کند و کاوی برای دستیابی به زبانی مشترک با هدف درک بهتر یکدیگر. حال این فصل مشترک گاه در صور خیال ادبیات رخ می‌نماید و گاه تحت تأثیر اندیشه‌های فریدریش هایلر در نیایش‌های بشر به درگاه پروردگار احد و واحد جلوه‌گر می‌شود. بهترین نمونه این تلاش را در *جهان پادشاهی تراست* می‌بینیم که مجموعه‌ای از نیایش‌های مسلمانان است و در قالبی بسیار شبیه دعا‌های مسیحی به آلمانی ترجمه شده است.

شیمل در معرفی اندیشه و عرفان اسلامی و به‌خصوص مولانا، تلاش بسیاری کرد و از این رو، او را می‌توان از مهم‌ترین مولانا پژوهان عصر حاضر دانست. ولی دلیل اصلی این گرایش و تلاش پیگیر بی‌تردید شیوه نگرش او به شرق است. از دیدگاه پروفیسور شیمل، برای نزدیک ساختن دل‌ها باید کوشید تا زیبایی‌ها و دگرگونگی مردم جهان را درک کرد و برای نیل به این هدف، بهترین راه شعر و

ادبیات ملل مشرق‌زمین است، زیرا او نیز از استادش، روکرت، آموخته بود و ایمان داشت که شعر زبان آشتی جهانیان است.

کتابنامه

- شimmel، آنه ماری. ۱۳۶۷. شکوه شمس. ترجمه حسن لاهوتی. تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ . ۱۳۸۳ الف. زندگی غربی و شرقی من. ترجمه سید سعید فیروزآبادی. تهران: افکار.
- _____ . ۱۳۸۳ ب. گل و ستاره؛ دنیای تصویرها در شعر فارسی. ترجمه سید سعید فیروزآبادی. تهران: پیام خاور.
- گوته، یوهان ولفگانگ فون. ۱۳۸۰. دیوان غربی- شرقی. ترجمه کورش صفوی. تهران: هرمس.

- Goethe, Johann Wolfgang von. 1995. *Sämtliche Werke*. Münchener Ausgabe, Bd. 14.
- Gundert, Wilhelm. 1952, repr. 1965. *Lyrik des Ostens*. Herausgegeben in der Zusammenarbeit von W., A. Schimmel, W. Schubring. München: Carl Hanser Verlag.
- Hafiz, Mohammed Schemsed-din. 1812/13. *Der Diwan*. Übersetzt von Joseph von Hammer-Purgstall. Stuttgart.
- Ikbāl, Mohammad. 1957. *Das Buch der Ewigkeit*. Übersetzung aus dem Persischen von A. Schimmel. München: Hueber Verlag.
- _____ . 1968. *Botschaft des Ostens*. Übersetzung aus dem Persischen von A. Schimmel. Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- _____ . 1968. *Persianischer Psalter*. Übersetzung aus dem Persischen, Urdu und Englischen von A. Schimmel. Köln: Hegner.
- Olearius, Adam. 1647. *Oft beehrte Beschreibung der neuen orientalischen Reise*. Schleswig.
- _____ . 1954. *Persianischer Rosengarten*. Hamburg: Neumann.

- Rückert, Friedrich. 1965. *Grammatik, Poetik und Rhetorik der Perser*. Herausgegeben von W. Petsch. Leipzig.
- . 1966. *Überstzungen persischer Poesie*. Ausgewählt und eingeleitet von A. Schimmel. Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Rumi, Dschelalaldin. 2005. *Azs dem Diwan*. Aus dem Persischen übersetzt und eingeleitet von Annemarie Schimmel. Stuttgart: Reclam.
- Rumi, Maulana Dschalaladin. 1964. *Aus dem Diwan*. Übersetzung aus dem Persischen von A. Schimmel. Stuttgart: Reclam.
- . 1988. *Von allem und Einem*. Übersetzung aus dem Persischen und Arabischen von A. Schimmel. München: Diederichs Verlag.
- Schaeder, Hans Heinrich. 1972. *Iranische Beiträge*. Hidesheim: Max Niemeyer Verlag.
- Schimmel, Annemarie. 1948. *Lied der Rohrflöte*. Hameln.
- . 1949. *Die Bildersprache Dschaladdin Rumi*. Walldorf-Hessen: Verlag für Orientalkunde.
- . 1963. *Gabriel's Wing*. A Study into the religious ideas of Sir M. Iqbal. Leiden: Brill.
- . 1973. "Islamic Literature of India", A History of the Indian Literature 8/1, Wiesbaden: Harrassowitz.
- . 1978 a. *Denn Dein ist das Reich*. Gebete aus dem Islam. Übersetzung aus dem Arabischen, Persischen, Türkischen von A. Schimmel. Freiburg: Herder.
- . 1978 b. *Rumi. Ich bin Wind und du bist Feuer*. Leben und Werk des großen Mystikers. Köln: Diederichs Verlag.
- . 1978 c. *The Triumphal Sun*. A Study of Works of Jalaloddin Rumi. London: Fine Books.

- _____ .1980 a. "Islam in the Indian Subcontinent", Hand-
buch der Orientalistik 2/4, Leiden: Brill.
- _____ .1980 b. *Märchen aus Pakistan*. Übersetzung aus
dem Sindhi. Düsseldorf: Diederichs.
- _____ .1984. *Stern und Blume*. Bilderwelt in der per-
sischen Poesie. Wiesbaden: Harrassowitz.
- _____ .2000. *Sufismus*. Eine Einführung in die islam-
ische Mystik. München: C. H. Beck Verlag.
- _____ .2001. *Rumi. Meister der Spiritualität*. Freiburg
am Breisgau: Herder.
- _____ , und Gudrun Schubert. 2004. *Ein Buch namens
Freude*. München: C. H. Beck Verlag.





پرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی